



University of Tehran press

Linguistic Reordering in the Translation of Azher Jerjis' Al-Nown Fi Haql al-Karz using Malone's Model of Cultural Alignment



Ali Sayadani*✉

Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Email: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

0000-0001-5773-6092



Yazdan Heydarpour Marand**

Department of Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Email: y.heydarpour@gmail.com

0000-0002-1535-2733

ABSTRACT

Linguistic reordering is one of the most significant issues in translation studies, especially in translating linguistic concepts. The study shows well the new rearrangement and reordering of words and complicated linguistic structures to understand better their main meaning. Reordering, introduced by Joseph Malone for the first time, is a strategy for filling the gaps of target audience's knowledge because of narrative and stylistic differences. It is segmenting complex linguistic structures that consist of such issues as cultural, political, and social issues and are formed as matching, zigzagging, recrescence, repackaging. This study used a descriptive-analytical method to assess the reordering approach used in linguistic processes of Al-Nowm Fi Haql Al-Karz (The Sleep in Cherry Garden), as the basis of this novel consists of the cultural norms and cultural and social issues related to the characters of the novel in addition to the myths and historical issues. The writer's attention to such context needs to be assessed by the reordering approach. The translation of this novel written by Mohammad Hezbaie zadeh – Khuzesani translator and journalist- in Persian language. in this work, the translator has paid attention to the linguistic salient features and specific cultural idioms of this novel. The translator has been reorded of the proverbs and the folk tales compared with destination culture in translation. The examination of the approach in this novel showed that the adjustment in any of the linguistic processes in the examples extracted from the novel, the cultural, political, and social representatives has been reflected in the performance of characters and their linguistic norms.

DOI: 10.22059/JFLR.2022.343821.955

ARTICLE INFO

Article history:

Received: 30 May 2022

Accepted: 24 July 2022

Available online:

winter 2022

Keywords:

Translation, Language Function, Reordering Models, Josef Malone, Al-Nowm Fi Haql Al-Karz, Azher Jerjis.



sayadani, A., & Heydarpour Marand, Y. (2023). Linguistic Reordering in the Translation of Azher Jerjis' Al-Nowm Fi Haql al-Karz using Malone's Model of Cultural Alignment. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (4), 489-514.

* Author of more than 30 scientific research articles, Author of Multiple international and national conference papers, Different responsibilities, Author of several books, Guidance and advice of multiple dissertations.

** Official Secretary of Education, Author of Multiple national scientific research articles, Author of Multiple international and national conference papers, areas of interest: Translation study, translation criticism, Linguistic, discourse criticism.



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی

شاپای چاپی: ۴۱۲۳-۲۵۸۸-۷۵۲۱ شاپای الکترونیکی: ۲۵۸۸-۷۵۲۱

[/https://jflr.ut.ac.ir](https://jflr.ut.ac.ir)

بازآرایی‌های زبانی در ترجمهٔ رمان النوم فی حقل الکرز اثر ازهر جرجیس بر اساس الگوی هم‌ترازی فرهنگی

مالون



علی صیادانی*

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Email: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

0000-0001-5773-6092



یزدان حیدرپور مرند**

گروه رشته مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Email: y.heydarpour@gmail.com

0000-0002-1535-2733

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

ترجمه، نقش زبان، نظام‌های زبانی، الگوی بازآرایی، جوزف مالون، رمان النوم فی حقل الکرز، ازهر جرجیس.

چکیده

بحث بازآرایی زبانی یکی از مسائل مهم در حیطهٔ مطالعات ترجمه به‌خصوص ترجمهٔ مفاهیم زبانی است. بحث حاضر نمودی از آرایش تازه و چینش دوبارهٔ واژگان و ساخت‌های پیچیدهٔ زبانی در کنار یکدیگر برای درک بهتر مفهوم اصلی آن‌ها و راهکاری برای پر کردن خلاءهای موجود در دانش مخاطبان زبان مقصد به جهت تفاوت‌های سبکی و روایی است که برای نخستین بار توسط جوزف مالون ارائه شده است. در اصل بازآرایی تقطیع ساخت‌های پیچیدهٔ زبانی که شالوده‌ای از مسائل زبانی همچون هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است، از طریق فرایندهای چهارگانهٔ تطابق، متناوب‌سازی، سازگاری و بازمجموعه‌سازی صورت می‌پذیرد. در مقاله حاضر رویکرد بازآرایی با فرایندهای زبانی ویژه در ترجمهٔ رمان النوم فی حقل الکرز (۲۰۱۹) به روش توصیفی-تحلیلی مورد ارزیابی قرار گرفته شده است. چراکه شاکلهٔ رمان متناسب با هنجارهای فرهنگی و مسائل سیاسی و اجتماعی شخصیت‌های رمان در کنار اسطوره‌ها و مباحث تاریخی شکل یافته است؛ و توجه به چنین بافتاری شایستگی و قابلیت سنجش به‌وسیلهٔ رویکرد بازآرایی را دارد. ترجمهٔ رمان حاضر به قلم محمد حزیبایی زاده - مترجم و روزنامه‌نگار خوزستانی - با عنوان «خواب در باغ گیلان» (۱۴۰۰) و به زبان فارسی نوشته شده است. در این اثر مترجم به وجوه برجستهٔ زبانی و اصطلاحات خاص فرهنگی رمان مزبور توجه داشته است. حزیبایی زاده در ترجمهٔ یادشده ضرب‌المثل‌ها و قصه‌های عامیانهٔ کوچه و بازاری موجود در محتوای رمان را متناسب با وجوه زبانی و فرهنگی فارسی بازسازی کرده و به زبان فارسی انتقال داده است. با بررسی رویکرد حاضر در ترجمهٔ رمان مزبور درمی‌یابیم که تطبیق هر یک از فرایندهای زبانی در نمونه‌های رمان حاضر، نمودهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ضمن عملکرد شخصیت‌ها و هنجارهای کلامی آن‌ها به‌وضوح بازتاب یافته است.

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2022.343821.955

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، از صفحه ۴۸۹ تا ۵۱۴



صیادانی، علی، و حیدرپور مرند، یزدان. (۱۴۰۱). بازآرایی‌های زبانی در ترجمهٔ رمان النوم فی حقل الکرز اثر ازهر جرجیس بر اساس الگوی هم‌ترازی فرهنگی مالون. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۲(۴)، ۴۸۹-۵۱۴.

sayadani, A., & Heydarpour Marand, Y. (2023). Linguistic Reordering in the Translation of Azher Jerjis' Al-Nowm Fi Haql al-Karz using Malone's Model of Cultural Alignment. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (4), 489-514.

*نویسنده بیش از ۳۰ مقاله علمی-پژوهشی، نویسنده مقاله‌های همایشی متعدد در همایش‌های بین‌المللی و ملی، سمت‌های متعدد، تألیف چندین کتاب، راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری.

**دبیر رسمی آموزش و پرورش، نویسنده چندین مقاله علمی-پژوهشی چاپ شده، نویسنده چندین مقاله همایشی در همایش‌های ملی، زمینه‌های پژوهشی: مطالعات ترجمه، نقد ترجمه، زبان‌شناسی و نقد گفتمان.

۱. مقدمه

ترجمه فرایندی کامل است که منظور از آن «انتقال مفهوم و محتوای یک متن از یک زبان به زبان دیگر است» (نصیری، ۱۳۹۰: ۵). ترجمه به جهت کامل بودن و شمول معنایی به‌عنوان یک هنر، علم و مهارت در نظر گرفته شده است. هنر ترجمه به جهت اینکه «فرایند برگردان یک متن کتبی از زبان مبدأ به زبان مقصد، که توسط یک یا چند مترجم، در یک بافت اجتماعی- فرهنگی خاص، صورت می‌پذیرد» است (ماندی و هتیم، ۱۳۹۷: ۲۳)؛ لذا تعامل و تبادل فرهنگی و نیز گفتگوی بین تمدن‌ها را ایجاد می‌کند؛ که در این تعامل و گفتگو زبان نقش اساسی دارد. بر همین اساس به‌صراحت می‌توان گفت که «ترجمه بدون دانستن زبان ناممکن و زبان بدون دانستن ترجمه نامفهوم است» (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۷۶).

جوزف مالون^۱ نظریه‌پرداز حوزه مطالعات ترجمه نقش زبان در ترجمه را بااهمیت می‌داند؛ و معتقد است که دانش زبانی زمانی نقش خود را در ترجمه بازمی‌یابد که «جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ادبی و عاطفی مورد بازبینی قرار گیرد» (Malone, 1988). به باور مالون وجه مهم در این بازبینی رابطه زبان و فرهنگ «عناصر فرهنگی» در ساختار ترجمانی متن است که رابطه‌ای بسیار نزدیک و پیچیده‌ای با یکدیگر دارند. بر این اساس مترجم در ترجمه با دو فرهنگ متفاوت گاه با مشکلاتی روبرو می‌شود. در این شرایط مترجم به‌عنوان یک میانجی میان دو فرهنگ موردنظر،

باید بگونه‌ای عمل کند که «از یک سو درون‌مایه و پیام متن مبدأ را انتقال دهد و از سوی دیگر ترجمه متن و عناصر فرهنگی آن، در تضاد و تقابل با دیدگاه فرهنگی جامعه مخاطب قرار نگیرد» (همتی و افضلی، ۱۴۰۰: ۶۸۴). چنین چالشی را می‌توان تنها با بازآرایی و بازچینش دوباره اصطلاحات زبانی در متن هدف برطرف نمود. الگوی زبانی مالون مبتنی بر بازآرایی‌های زبانی است. بدین صورت که «اگر عناصر زبانی در دو جمله متناظر قابلیت تطبیق نداشته باشند (یا به تعبیری منجمد و بسته باشند) مترجم باید آماده باشد تا در صورت (ساختار زبانی) متن هدف به چینش دوباره و آرایش تازه از واژگان متناظر و ساختارهای زبانی اقدام نماید» (Malone, 1988: 66). چنین آرایش نوینی درک مفهوم اصلی ساخت زبانی را برای مخاطب فرهنگ هدف آسان‌تر و واضح‌تر می‌کند.

در اصل بازآرایی نظام‌های زبانی خاصی مطرح است که بررسی هرکدام از این نظام‌ها در ساختار متن، نمودهای زبانی متمایزی را در فرایند ترجمه بازتاب می‌نماید. این نظام‌ها شامل الگوهای تطابق (با اسلوب برابری و جانشینی)، الگوی متناوب‌سازی (با دو روش واگرایی و همگرایی)، نظام سازگاری (با دو فرایند بسط و کاهش) و طرح‌واره باز مجموعه‌سازی (با دو اصل پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی) است.

آنچه در مقاله حاضر اهمیت یافته است، بررسی هرکدام از این الگوها و نظام‌های زبانی در ترجمه رمان *النوم فی حقل*

الکرز (۲۰۱۹) به قلم أزهـر جرجیس با روش توصیفی- تحلیلی بوده است. رمان حاضر حوادث مربوط به سقوط رژیم دیکتاتوری عراق در جریان حمله آمریکا به عراق را به تصویر می‌کشد. این حوادث و رویدادها از زبان نویسنده به گونه‌ای تصویر کشیده شده است که جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توأمان با یکدیگر بازتاب یافته‌اند. در پژوهش حاضر از آنجایی که نقل و روایت اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و قصه‌های عامیانه کوچک و بازاری موجود در فحوای رمان *النوم فی حقل الکرز* به همان صورت و همان

نقش در زبان مقصد «فارسی» می‌تواند چالش پیش روی مترجم قرار بگیرد؛ بنابراین بحث و بررسی چنین نمودهای فرهنگی در فرایند ترجمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. بر این اساس در گام نخست بازنمود وجوه زبانی و فرهنگی متمایز رمان حاضر بر اساس الگوواره‌های زبانی مذکور اولویت پژوهشگران قرار گرفته شده است؛ و در گام بعدی سعی شده تا موضوعیت و گستره کاربردی اصطلاحات زبانی و فرهنگی رمان مزبور بر اساس بافتارهای روایی و سبکی متن هدف محدود شده و تطبیق داده شود.

با ارزیابی جنبه‌های مختلفی از شرایط موقعیتی و کلامی رمان حاضر بر اساس نظام‌های زبانی مالون سعی در پاسخگویی به سؤالات ذیل هستیم:

۱- بررسی تقابلی نظام‌ها و الگوهای زبانی مالون در محتوای ترجمه‌ای رمان حاضر به زبان فارسی و به قلم حزبایی زاده چگونه توانسته است اعتراض مدنی و اعتقادی نویسنده نسبت

به شرایط اجتماعی، فرهنگی و غیره را بازنمود کند؟ و آیا چنین بررسی تقابلی توانسته است نوع نگرش شخصیت اصلی داستان را در ترجمه بازتاب دهد؟

۲- با توجه به این مسئله که ترجمه و انتقال صریح اطلاعات صرفاً ارجاعی موجود در متن ترجمانی بدون توجه به معنا و مفهوم حقیقی آن ممکن است چالش‌برانگیز باشد؛ چگونه می‌توان با بررسی دقیق نظام‌ها و فرایندهای زبانی مالون در ترجمه رمان حاضر، معنای مورد نظر را از میان گستره معانی متعدد به متن هدف انتقال داد؟

۲. پیشینه پژوهش

با بررسی موضوعیت الگوی بازآرایی زبانی مالون و ارزیابی شاخصه‌های اجتماعی و فرهنگی رمان مزبور پژوهش‌های معدودی در این باب صورت پذیرفته است.

۱- مقاله «رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه» به قلم سالار منافی اناری (۱۳۸۴) چاپ‌شده در مجله زبان و زبان‌شناسی که نویسنده در آن نخست به بیان ارتباط ترجمه و زبان می‌پردازد و موجودیت هرکدام را وابسته به یکدیگر می‌داند. نویسنده در پاره‌ای از این جستار اشاره‌ای به دیدگاه مالون در باب جنبه‌های زبان‌شناسی دارد. آن‌گونه که نویسنده به نقل از مالون اذعان می‌دارد، تمام جنبه‌های زبان‌شناسی کاربرد یکسانی در ترجمه ندارند.

۲- مقاله «تحلیل فرایند همگرا و واگرایی زبانی در ترجمه از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی (مطالعه موردی عناوین فصول کتاب پیامبر ترجمه حسین الهی قمش‌های)» که توسط

Translation: Some Tools from Linguistics for the Analysis and Practice of Translation

(۱۹۸۸) که از منابع اصلی مقاله حاضر بوده است. به ارتباط ناگسستی زبان‌شناسی و ترجمه اشاره دارد. در این کتاب مالون نقش وجوه زبانی را در ترجمه مهم می‌داند و معتقد است که مترجم در بازآرایی ترجمانی باید به اصول زبان‌شناختی توجه ویژه‌ای داشته باشد.

همچنین در باب ارزیابی و بررسی موضوعیت رمان *النوم فی حقل الکرز* (۲۰۱۹) معدود پژوهش‌هایی در جراید مختلف عربی به رشته تحریر درآمده است که می‌توان به منابع و مطالعات ذیل اشاره نمود:

۱- مقاله «الأزمات الوجودیة متشابکة بروایة النوم فی حقل الکرز» که توسط کهیلان محمد (۲۰۲۰) در روزنامه الجریده نوشته شده است، به تأثیر تمدن و فرهنگ در بافت متن اشاره دارد. نویسنده مقاله حاضر به مفاهیم وجودی رمان در ضمن تأثیرات مفاهیم فرهنگی در بافت متن می‌پردازد؛ و قلم‌آزهر جرجیس را توأم با تخیل و گشودن موضوعات مختلف معرفی می‌نماید.

۲- در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «الأسطورة و ماوراء السرد فی روایة النوم فی حقل الکرز للروائی أزهـر جرجیس» به قلم موج یوسف (۲۰۲۰) نقش فرهنگ‌ها و زندگی افراد یک جامعه در شکل‌گیری هویت جوامع تعریف و متمایز شده است. چنین تعریفی نمود واقعی از فحوای رمان حاضر است؛ و ضمن در نظر داشتن نقش فرهنگ‌ها و هنجارهای زندگی

حمیدرضا شعیری و دیگران (۱۳۹۹) در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی اصفهان به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله عناصر بینا فرهنگی زبان مبدأ و مقصد تحت کنترل شرایط گفتمانی بر پایه دو نظام معنایی همگرا و واگرا عمل می‌کنند. نظام همگرایی حفظ بافتار فرهنگی متن مبدأ و نظام معنایی واگرا ناهم‌ریختی بینا فرهنگی بوده است. دو نظام معنایی که در رویکرد بازآرایی زبانی مالون تأثیرگذار بوده و مالون در بازآرایی واژگانی بر آن تأکید داشته است.

۳- ژانیاک زیمویت در مقاله‌ای تحت عنوان « Joseph L. Malone's trajections, or on the right to use Ockham's razor » (۲۰۲۰) به نقل از جوزف مالون اشاره‌ای به گونه‌شناسی ترجمانی دارد. در این جستار نویسنده هدف مالون را از ارائه گونه‌شناسی ترجمانی، ایجاد یک نوع راهبرد عملی در فرایند ترجمانی برای مترجمان معرفی کرده است. در این مقاله سوای بحث‌های نظری نویسنده ضمن ارائه آراء زبانی مالون، به تحلیل و ارزیابی نمونه‌های موردی بر اساس این آراء پرداخته است.

۴- جوزف مالون در مقاله « Transformational Syntax and Model Theoretic Semantics: A Case Study in Modern Irish » (۱۹۸۱) سعی در واکاوی مباحث چالش‌برانگیز از نظام دستوری در پرتو داده‌های یک زبان مشخص دارد. در این جستار توجه مالون بیشتر بر ترکیب‌های ترجمه‌ای بر اساس رویکرد معناشناسی معطوف شده است. همچنین مالون در کتاب « The Science of Linguistics in the Art of

افراد، نقش اسطوره‌ها و تمدن‌ها نیز در تبیین روایت موردنظر قرار گرفته شده است.

۳- مقاله «فی حقل الکرز: بحثاً عن وطن بدیل» که توسط غنوه فضه (۲۰۱۹) به رشته تحریر درآمده است خلاصه‌ای از شاکله و بافت روایی رمان حاضر است. در این مقاله نیز نقش اسطوره‌ها و هنجارهای فرهنگی در تبیین و شکل‌گیری جامعه هدف متن متمایز گردیده است.

با بررسی دقیق‌تر محتوای پژوهش‌های حاضر چنین دریافت می‌شود که نویسندگان در پژوهش‌های موردی مذکور صرفاً به بیان توصیفی روابط مسائل زبان‌شناختی و فرایندهای ترجمانی و نیز به بیان مؤلفه‌های زبانی مالون اشاره دارند. با توجه به این مسئله چنین دریافت می‌شود که رویکرد بیشتر پژوهش‌های مزبور صرفاً توصیفی بوده است. از سوی دیگر از آنجایی که موضوعیت الگوی بازآرایی زبانی مالون بحث جدیدی در حوزه مطالعات ترجمه است، پژوهش‌های

چندانی در این باب صورت نپذیرفته است. وجه تمایز مقاله حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های مذکور به جهت کاربست محوریت رویکرد زبانی مالون در رمان *فی حقل الکرز* (۲۰۱۹) به روش توصیفی-تحلیلی بوده است که وجه جدیدی در حیطه ترجمانی رمان‌هایی با موضوعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گشوده است.

۳. چهارچوب نظری

جوزف مالون فرایند ترجمه را استوار بر دو عنصر زبان و گفتار می‌داند که در سطوح بافتی و موقعیتی مورد ارزیابی

قرار می‌گیرد. به باور مالون «مطالعه اصول زبان‌شناختی در هنر ترجمه به همان اندازه که می‌تواند مشروع باشد، می‌تواند نقش اساسی را در فرایندهای ترجمانی ایفاء نماید» (Malone, 1988). وی این اصول را به‌عنوان راهکارها و شگردهایی در فرایند ترجمه مطرح می‌کند. این شگردها که در قالب‌های تطابق، متناوب‌سازی، سازگاری و بازمجموعه‌سازی خلاصه می‌شوند، به‌عنوان مسیرهای کاربردی برای برقراری ربط و انسجام میان ساختارهای زبانی متن روایی شناخته می‌شوند. چراکه «در ترجمه، انتخاب ساختارها و روش‌های برقراری ربط و انسجام میان آن‌ها در روایت داستان از اهمیت خاصی برخوردار است» (ساسانی و اینانلو، ۱۴۰۱: ۹۶). هرکدام از این اصطلاحات خاص دربردارنده دو فرایند ویژه‌ای هستند که در ذیل بدان‌ها اشاره شده است:

تطابق: برابرسازی و جانشینی

تطابق^۲ یک خط سیر عملکردی است که در فرآیندهای ترجمانی نمود می‌یابد. این سیر عملکردی اساساً متناسب با موقعیت‌های زبانی، شرایط و مبانی واضحی را برای انواع الگوواره‌های معینی که قابلیت برقراری تعادل‌های زبانی در فرایندهای ترجمانی ندارند، فراهم می‌سازد. درواقع نشان از «ارتباط، همخوانی و همگونی واژگان میان دو متن خاص دارد. این واژگان به‌مثابه نمادهای زبانی هستند که از نظر عرف‌های جامعه‌شناختی و عوامل زبانی قابلیت سنجش و بررسی با یکدیگر دارند» (قادری، ۲۰۰۲: ۳). به باور مالون

این شرایط و مبانی استوار بر اصل برابری و جانشینی است.

اصل برابری^۳ یک مورد محدودکننده و مشخص‌کننده از یک معادل واژگانی در ترجمه‌های گسترده است. در حقیقت برابری ایدئال اگر وجود داشته باشد باید شامل «حداقل انتقال

نمادین نموده‌ها و نشانه‌ها در گذر از زبانی به زبان دیگر باشد» (Malone, 1988). برابری به‌عنوان یک رابطه میان

واژگان زبانی در فرهنگ‌های موردنظر زمانی برقرار می‌شود که گزاره‌ها و عبارت‌های زبانی در دو فرهنگ از منظر گونه-

شناسی و ریشه‌شناسی با یکدیگر مرتبط باشند. به عبارت دیگر عبارت‌های موردنظر که دارای ویژگی‌ها، صفات و قراین

فرهنگی مشترک هستند ارزش و قابلیت برابری دارند. ضمن این مسئله وقتی امکان برابری در ترجمه وجود

نداشته باشد، مترجم می‌تواند از فرایند تعویض یا جانشینی استفاده کند. در تئوری مالون اصل جانشینی^۴ به‌عنوان

واضح‌ترین و پربسامدترین مسیر معادلیابی واژگانی مدنظر قرار گرفته شده است. بستر جانشینی در معادلیابی‌های

واژگانی به‌واسطه «فقدان هم‌تای زبان هدف، محدودیت‌های دستور زبانی، اختلاف در اصطلاحات، تفاوت‌های فرهنگی و

فرازبانی و سایر عبارات مجموعه گفتمانی صورت می‌پذیرد» (Malone, 1988). مالون در این باب نمونه‌های متعددی از

جایگزینی فرهنگی اشاره دارد. از جمله کاربرد نوع اصطلاحات واژگانی در ترجمه متون مقدس مذهبی و یا

جریان‌های گفتمانی از زبان مبدأ به فرهنگ مقصد. به باور

مالون در ترجمه عبارت‌های و جریان‌های این‌چنینی مترجم باید به تفاوت‌های فرازبانی توجه داشته باشد. چراکه

«جانشینی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و فرا فرهنگی در بستر جریان‌های گفتمانی و اصطلاحات واژگانی نمود می‌یابد»

(همان، ۲۰).

متناوب‌سازی: واگرایی و همگرایی

از نظر مالون متناوب‌سازی^۵ به‌عنوان یک خط سیر عملکردی مطلوب در فرایند بازخوانی و بازآفرینی ترجمانی است. با

در نظر داشتن اصل متناوب‌سازی می‌توان انتظار بازخوانی ویژگی‌های خاصی از متن موردنظر بر اساس واقعیت‌های

زبانی موجود از متن داشت. مهم‌ترین پیش‌فرض در اصل متناوب‌سازی «پیوند ترجمه‌ای»، مبنای واگرایی و همگرایی

است که بسته به نوع برگشت‌پذیری و ایجاد جریان پیوند متقابل ترجمه‌ای در دو زبان تعریف می‌شود. در اهمیت اصل

حاضر همین بس که به این مهم اشاره کرد که «تفاوت زبان‌ها از نظر تنوع و گستردگی بی‌پایان است و بر همین اساس

متناوب‌سازی تلاشی است برای نمونه‌گیری و برجسته کردن متوازن از احتمالات تعادلیابی‌های ترجمانی است»

(Malone, 1988). در بررسی پیوندهای ترجمه‌ای مبتنی بر متناوب‌سازی مترجم باید از مهارت، دانش و احساس زبانی

خاصی برخوردار باشد. در این فرایند، بازنمود و بازآرایی نکات زبانی، موقعیتی و سبکی متن زبانی موردنظر از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. اصل متناوب‌سازی به دو بُعد واگرایی و همگرایی تقسیم می‌شود.

نظام واگرایی^۶ که به موجب آن ممکن است یک عنصر زبانی از متن مبدأ بر روی هر یک از عناصر زبانی مورد نظر در متن مقصد تبادل و حتی جایگزین شود، یک پیوند ترجمه‌ای است که الگوواره‌های مشخص زبانی و فرهنگی غالب را در بستر روابط و نسبت‌های زبانی میان دو فرهنگ منعکس می‌کند. نظام واگرایی به جهت باز نمود نشانه‌ها و عناصر زبان‌شناختی، موقعیتی، سبکی و عاطفی متن مورد اهمیت قرار می‌گیرد. عناصر زبان‌شناختی نقش بایسته‌ای را در نزد مترجمان ایفاء می‌کند. چراکه «مترجم می‌تواند با بررسی عناصر زبان‌شناختی در دو زبان در چهارچوب نظام واگرایی زبان به یکسان‌سازی تقریبی معادل‌های واژگانی و پیوندهای ترجمه‌ای برسد» (سلمی، ۲۰۰۸: ۶۷).

سویا بحث عناصر زبان‌شناختی، ارزیابی طرح‌واره‌های موقعیتی نیز مهم به نظر می‌رسد. چراکه بررسی این عناصر «یک رابطه چندمعنایی حاکم بر واژگان را در بستر فضاهای متنی آشکار می‌کند» (Malone, 1988). از جمله می‌توان به نقل قول‌ها و گفتمان‌های کنایی اشاره کرد که به راحتی قابلیت تطبیق در زبان مقصد را ندارد. بر همین اساس استخراج نشانه‌های زبانی مزبور با مدنظر قرار دادن عناصر موقعیتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

عناصر دیگر در ارزیابی نظام واگرایی عناصر و نشانه‌های سبکی و عاطفی است. این عناصر شامل یک الگوی کاربردی است که به وسیله نقش‌ها و قوانین زبانی و نه با الزامات موقعیتی متن معنا و مفهوم پیدا کرده است. در این بستر بررسی

و نحوه ترجمه قوافی و اشعار سنتی و نیز باز نمود بحور و وزن‌های شعری از زبان مبدأ به مقصد اهمیت می‌یابد.

ضمن الگوی واگرایی، طرح‌واره همگرایی^۷ وجود دارد. تقارب و همگرایی به عنوان باز نمود حقیقی از نظام واگرایی است؛ و این امکان را برای مترجم فراهم می‌کند که اگر میان زبان مبدأ و مقصد تقارب متقابلی نباشد می‌تواند به جایگزینی عبارت زبانی اقدام نماید. مترجم در «بازآرایی سازوکارهای پیچیده زبانی با کاربست راهبرد ترجمه‌ای همگرایی از کمترین مقاومت و چالش در متعارف‌سازی و متعادل‌سازی عبارت کلامی با همتای زبانی منحصر به فرد خود روبرو می‌شود» (Malone, 1988). مالون از این نظام به عنوان تقارب معنایی یاد کرده است؛ یعنی شرایطی که در آن «واژه‌های متعدد زبان مبدأ صرفاً از یک معادل در زبان مقصد برخوردارند» (فاست، ۱۳۹۷). مترجم می‌تواند از اصل همگرایی در «ترجمه و بازتاب متون فرهنگی، اقوال و احکام رایج خاص زبانی که همسان‌سازی در بُعد فرهنگی و اصطلاحی در آن به سهولت آشکار می‌شود» استفاده نماید (سمیره، ۲۰۲۰: ۲۷).

سازگاری: بسط و کاهش

الگوی سازگاری^۸ وجه دیگر از سیر عملکردی مالون در بازشناسی فرایندهای ترجمانی است که در بردارنده دو خصیصه بسط و کاهش است. سازگاری به معنی «همراهی، هم‌نهستی و امتزاج کلامی و لفظی گروهی از واژگان زبانی و اصطلاحی است که خود بار معنایی و اصطلاحی معینی داشته

و در هم‌آیی با اصطلاحات خاص فرهنگ ثانوی، بار معنایی همگونی با معنای اولیه خود پیدا می‌کند» (غزالی، ۲۰۱۳: ۸۲). این بحث نسبت برتری جنبه‌های مشخصی از ترجمه را به دیگر جنبه‌های عملکردی که از کمترین هماهنگی و تناسب در ساختار متن برخوردار است، فراهم می‌کند.

رہیافت بسط^۹ اصطلاحی است که می‌توان معادل فن اقتباس دانست. بدین تعبیر که «به‌جای اقتباس فرهنگی به‌مثابه راهکاری برای پر کردن خلاءهای موجود در دانش مخاطبان زبان مقصد، توضیحاتی ارائه دهیم» (فاست، ۱۳۹۷). چنین

توضیحاتی به‌عنوان ارائه اطلاعات صریح اضافی در فرایند ترجمه می‌تواند با گزینش یک عنصر زبانی هم‌تا با عنصر زبان مبدأ صورت پذیرد. مالون در بحث از اهمیت و تنوع نوع توصیف‌شده از فن بسط دو نوع بسط جبرانی و بسط طبقه‌بندی را یاد می‌کند. در بحث از بسط جبرانی^{۱۰} مترجم مُخیر است که «عبارتهایی را به‌عنوان توضیحاتی اضافی در

متن هدف که مشابه همسان و هم‌ترازی با عبارت زبانی موجود در زبان مبدأ ندارند، به ترکیب زبانی زبان مقصد بیفزاید» (Malone, 1988). این افزودن‌ها می‌تواند شامل اضافه کردن یک یا چند واژه «صفت، قید و غیره» در متن هدف باشد. در واقع این نوع از بسط «نه با ملاحظات زبانی فرهنگ مقصد بلکه با ملاحظات برون زبانی مخاطبان هدف در سطوح دانش، آگاهی و شرایط زبانی، اجتماعی و فرهنگی معنا پیدا می‌کند» (همان، ۴۲).

از سوی دیگر مالون اشاره‌ای به بسط طبقه‌بندی^{۱۱} دارد؛ که شامل تطبیق یک عنصر زبانی خاص در بطن فرایند ترجمانی است؛ و این زمانی است که معادلی برای آن در زبان مقصد وجود نداشته باشد. این تطبیق می‌تواند متناسب با شرایط نحوی و معنایی مختلف به شکل یک جمله‌واره تشریحی در متن ترجمه ظهور یابد.

الگوی کاهش^{۱۲} فرایند دیگری از اصل سازگاری است که به‌موجب آن «یک عبارت زبانی در زبان مبدأ تا حدی به سمت همگامی با همتای زبان هدف هدایت می‌شود و این همسویی تنها با معکوس کردن جهت ترجمه با حذف و یا تقلیل صورت زبانی به‌صورت سرواژه‌سازی با در نظر داشتن حداقلی از جنبه‌های مرتبط در فرایند ترجمانی صورت می‌پذیرد» (Malone, 1988: 46). این الگو ابزاری است در جهت پر کردن شکاف اطلاعاتی موجود میان ارائه‌دهنده متن مبدأ و مخاطب زبان هدف که در دریافت و استخراج معنای متن با چالش همراه است.

بازمجموعه‌سازی: پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی

اصل بازمجموعه‌سازی^{۱۳} اصطلاحی است که به‌موجب آن «یک عنصر زبانی یا یک ساختار کلامی توسط یک همتای متقابل در زبان هدف به شکل گسترده‌تر یا کوتاه‌تر توضیح داده می‌شود» (Malone, 1988)؛ و این وجه زمانی آشکار می‌شود که مترجم در بازنمود عبارت‌های زبانی نتواند امتیازات و ویژگی‌های خاص زبانی که از مسیرهای دیگر معادل‌یابی «تطابق، متناوب‌سازی و غیره» صورت می‌پذیرد،

نشان دهد. این اصل به دو طرح‌واره پراکنده‌سازی «انتشار» و متراکم‌سازی دسته‌بندی می‌شود.

الگوی پراکنده‌سازی^{۱۴} یک واقعیت در زبان‌شناسی قومی است که معنای واژگانی متناسب با برجستگی‌های فرهنگی را متمایز جلوه می‌دهد. به باور مالون «اصل پراکنده‌سازی «انتشار» در بازتاب واقعیت‌های فرهنگی و اصطلاحات بومی نقش بسزایی دارد» (Malone, 1988). از سوی دیگر در بحث از الگوی حاضر مترجم به دلایل سبکی و دستوری دست به طولانی‌تر کردن اطلاعات موردنظر می‌زند تا درصد اشتباه را به حداقل برساند؛ و این طولانی‌تر کردن می‌تواند به صورت‌های نظام دستوری شرطی از زبان عربی به فارسی و یا سایر ساختارهای دستوری در ترجمه نمایان شود.

متراکم‌سازی^{۱۵} یا فشرده‌سازی وجه دیگر اصل بازمجموعه‌سازی است که به‌موجب آن «یک عنصر زبانی در زبان مبدأ در قیاس با همتای زبان مقصد فشرده یا متراکم می‌شود و این به جهت الزاماتی است که مترجم را مجبور به استفاده از طرح‌واره مزبور در فرایند ترجمانی می‌کند» (همان، ۵۹). این کاربست در وهله نخست می‌تواند پاسخی باشد به الزامات هنری که به‌واسطه آن مترجم می‌تواند به‌منظور جلوگیری از ابهامات شعری، جلوگیری از کاربرد ساخت جملات پیچیده و ساده‌سازی ساخت‌های بلاغی از الگوی حاضر بهره‌بردار. از سوی دیگر در گام دوم متراکم‌سازی می‌تواند پاسخی باشد برای جبران نقص‌ها و چالش‌های معنایی و نحوی که بر اساس این الگوواره مترجم می‌تواند بخش‌هایی از متن زبانی

که خسته‌کننده و نامطلوب است و یا از نظر ملاحظات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشکل‌آفرین باشد خلاصه‌گویی و یا متراکم‌سازی.

۴- خلاصه رمان النوم فی حقل الکرز؛ خواب در باغ گیلان

رمان النوم فی حقل الکرز (۲۰۱۹) به قلم ازهر جرجیس نویسنده و داستان‌گوی عراقی است. عنوان داستان از یک افسانه قدیمی نشأت می‌گیرد و این افسانه قدیمی پایان تلخ رمان را به تصویر می‌کشد. روایت از لحظه‌ای شروع می‌شود که نویسنده به‌طور اتفاقی از سرنوشت شخصی به نام سعید ناصر مردان آگاه می‌شود و قهرمان داستان شخصی است که با درک از دست دادن پدرش بزرگ شده و در میان آثار گورهای دسته‌جمعی به دنبال سرنوشت شوم پدرش می‌رود. قهرمان داستان که در کشاکش جنگ داخلی عراق به اسلو پناهنده شده شروع به نوشتن سرگذشت خود می‌کند تا اینکه مرگ روحش را فرامی‌گیرد. مترجم اطلاعاتی در مورد سرنوشت نویسنده‌ای ارائه می‌دهد که تنها به دنبال سنگ‌قبری است که اصالت و نام خود را باور کند تا شاید تراژدی دردناک عراق و عراقی که درگیر جنگ و اختلافات طایفه‌ای است به جهانیان بازگو کند؛ و آن را چنان توصیف می‌کند که گویی عراق غول خفته‌ای است که به دست غریبه‌ها بیدار شده و به حال خود رها گشته است تا عراقی را با همه نژاد و مذهب ببلعد. سعید ناصر مردان یا سعید یانسن که نام اصلی خود را پس از پناهندگی تغییر داد، در خانواده‌ای متولد شد

که از محبت پدری محروم بود. چراکه پدر او معلمی بود که در مخالفت با رژیم عراق کار می‌کرد. مأموران امنیتی پدر سعید مردان را سه ماه پس از ازدواج پدرش با مادر وی در خانه‌اش بازداشت کردند تا مادر به‌تنهایی سرپرستی سعید را بر عهده بگیرد. داستان از آنجایی هیجان‌انگیزتر می‌شود که سعید به امید دست یافتن حداقل عکسی از پدرش روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود و غالباً در لحظه‌های سرگردانی و خواب، با چهره‌ای پنهان و مبهم از پدرش روبرو می‌شود. سعید پدرش را میان گورهای دسته‌جمعی می‌جوید و پس‌ازآنکه در بحبوحه جنگ داخلی عراق به کشور نروژ پناهنده می‌شود اوهم تصویر مبهم پدر از افکار او بیرون نمی‌رود. در طول زندگی سعید در نروژ از دوستش عبیر که معشوقه دوران کودکی او بوده نامه‌ای دریافت می‌کند. عبیر مستندساز قربانیان گورهای دسته‌جمعی است و سعید را به عراق دعوت می‌کند تا مژده پیدا کردن آدرس گور پدر سعید را بدهد. منطقه الکفل، منطقه‌ای که با مستی از استخوان‌ها و جمجمه‌های بی‌هویت عجین شده است. سعید به اشتیاق دیدار با استخوان‌های پوسیده پدرش راهی منطقه می‌شود؛ و جمجمه‌ای می‌یابد که خود را متقاعد می‌کند که پدرش است. چندتکه استخوان را در کیسه‌ای جمع می‌کند و با خود زمزمه می‌کند: بالاخره من پدر را پیدا کردم. داستان بدین جا ختم نمی‌شود و شرایط بدتر می‌شود. در راه برگشت اسیر شبه‌نظامیان فرقه‌گرا می‌شود؛ و حوادثی برای او اتفاق می‌افتد. در نهایت نجات می‌یابد او دیگر امیدی ندارد جز دیدار با

عبیر معشوقه دوران کودکی؛ اما آن‌طور که بخواهد ماجرا پیش نمی‌رود. در آخرین قدم رویارویی با عبیر در چشم به هم زدنی عبیر مثل مرده‌ای سرد روی زمین می‌افتد. شهید بمب‌گذاری تروریستی!

۵- نمودهای بازآرایی ترجمانی مالون در ترجمه رمان

با تمامی تفاسیری که از مبانی نظری مالون و نیز محتوای رمان حاضر شد امکان تطبیق و ارزیابی مبانی حاضر در محتوای رمان وجود دارد که در نمودهای ذیل بدان اشاره خواهد شد.

تطابق: برابرسازی و جانیشینی

تطابق آن‌گونه که در بحث تحلیل مبانی اشاره گردید یک خط سیر عملکردی است که ارتباط و همخوانی اصطلاحات زبانی میان دو فرهنگ را بر اساس موقعیت‌های زبانی مورد تحلیل قرار می‌دهد. این الگو دو بُعد برابرسازی و جانیشینی را شامل می‌شود.

برابرسازی

الگوی برابرسازی نظامی است در جهت تطبیق اصطلاحات و عبارت‌های زبانی که مترجم می‌تواند به‌واسطه این الگو به انتقال نمادین نشانه‌ها و اصطلاحات مزبور بپردازد. بررسی و تطبیق عناصر زبانی در فرایند ترجمانی متناسب با الگوی برابرسازی مبتنی بر مدنظر قرار دادن گونه‌ها و ریشه‌های مشترک فرهنگی عناصر مزبور است. درواقع برابرسازی، همگونی و همسانی اصطلاحات مشترک فرهنگی است.

«أعصرُ عليه ليمونتينِ حامضتينِ معَ رشَّةٍ ملحٍ سخيةٍ إلى جوارِ الحمصِ المسلوقِ، سأضعُ صحنَ تَبولَةَ و صحنَ جاجيکَ معَ مکسراتِ شرقيةٍ» (جرجيس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «دو لیموترش روی آن می‌فشرم و یک مشت هم نمک روی آن می‌پاشم. کنار بشقابِ تبوله، یک بشقابِ جاجیک می‌گذارم و آجیل شرقی».

ترجمه‌ی حزبایی زاده: «دو لیموترش روی آن می‌چلانم و مشت اصل و نسب داری هم نمک می‌پاشم. کنار بشقابِ تبوله، یک بشقابِ جاجیک می‌گذارم و آجیل شرقی» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

در نمونه حاضر آن‌گونه که ما شاهد هستیم نویسنده رمان از دو اصطلاح ویژه «تَبولَةَ و جاجيک» استفاده کرده که نوعی سالاد در فرهنگ عربی بوده است. چنین تعبیری در فرایند ترجمانی به‌صورت مستقیم انتقال یافته است. مترجم در مواجهه با چنین اصطلاحی با توجه به گونه‌شناسی و ریشه‌شناسی موفق می‌گردد که از این اصطلاحات زبانی داشته است، توانسته به قراین فرهنگی این اصطلاحات در فرهنگ مقصد دست یابد. این اصطلاحات و نشانه‌ها در بستر فرهنگی و درگذر زمانی از زبانی به زبان دیگر به فرهنگ هدف «فارسی» انتقال یافته است. بر همین اساس مترجم متناسب با پیش‌زمینه قبلی که از این نوع اصطلاحات زبانی داشته است، توانسته ویژگی‌های مشترک «نوع غذا بودن» این اصطلاحات را با نمودهای فرهنگی زبان هدف بازشناسد. بر این اساس مترجم

از الگوی برابرسازی در فرایند ترجمانی بهره جسته و نمونه‌ی مناسبی از این اصطلاحات را در ترجمه به کار بسته است.

«بَعْدَ سَاعَةٍ مِنَ الْجَرَى الْمُتَوَاصِلِ اصْطَدْمَنَا بِسِيَاحِ بِيْ آرْسِيْ بِأُوْتَادِ إِسْمِئِيَّةٍ مُنْحَنِيَّةٍ النِّهَايَاتِ» (جرجيس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «بعد از یک ساعت رفتن بی‌وقفه به حصار پی‌آرسی با تیرهای بتنی که سرشان برگشته بود برخورد کردیم».

ترجمه حزبایی زاده: «بعد از یک ساعت رفتن بی‌وقفه خوردیم به حصار پی‌آرسی با تیرهای بتنی که سرشان برگشته بود». (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۷۳).

در این عبارت نویسنده از دو اصطلاح خاص فرهنگی «سیاح بی‌آرسی» و «أوتادِ إِسْمِئِيَّةٍ» استفاده کرده است. مترجم در ترجمه اصطلاح نخست تلاش نموده ترجمه همسانی از اصطلاح موردنظر ارائه دهد. هرچند آن‌گونه که می‌بینیم مترجم تنها خود اصطلاح را در ترجمه بازتاب داده است. مترجم هرچند می‌توانست در ترجمه از اصطلاح «توری» استفاده کند اما ترجیح داده برای مشخص کردن شرایط خاص واژگانی و موقعیت کلامی اصطلاح «حصار بی‌آرسی» را عیناً در ترجمه بیاورد. این همانی است که مالون در ترجمه اصطلاحات فرهنگی از آن به‌عنوان برابرسازی یاد می‌کند. اصل برابرسازی در ترجمه عبارت‌های زبانی حاضر یک طرح‌واره محدودکننده و مشخص‌کننده از یک معادل واژگانی خاص است. چنین کاربستی در ترجمه عبارت‌های زبانی مزبور منجر به همگونی و همسانی اصطلاحات در دو فرهنگ

شده است» (المنوفی، ۲۰۰۷). همچنین ما شاهد کاربست عبارت «اوتاد اسمتیة» هستیم. این اصطلاح خود برابرسازی شده عبارت «Cement» است که خود نویسنده در معادل‌سازی فرهنگی دست به برابرسازی فرهنگی زده است. یعنی به صورت «تیرهای بتنی» ترجمه نموده است. این برابر-سازی‌ها منتج از وجود ویژگی‌ها، صفات و قراین فرهنگی مشترک میان عبارت‌های زبانی حاضر در دو فرهنگ است که مترجم با در نظر داشتن این ویژگی‌ها به تقریب معنایی دست زده است.

همچنین در بخشی از جمله حاضر، عبارت کلامی موردنظر بیان شده است: «كَانَتْ تُوقِظُنِي أَيَّامُ الْجَمْعِ مَبْكَرًا كِي أَحْضِرُ الصَّمُونِ مِنَ الْفَرَنِ الْقَرِيبِ إِلَى بَيْتِنَا» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «روزهای جمعه خیلی زود از خواب بیدارم می‌کرد تا از نانوایی نزدیک خانه‌مان صمون بخرم».

ترجمه حزبایی زاده: «روزهای جمعه خیلی زود از خواب بیدارم می‌کرد تا از نانوایی نزدیک خانه‌مان صمون بخرم» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

در جمله حاضر عبارت زبانی «الصَّمُونِ» مورد توجه قرار گرفته شده است. مترجم در ترجمه چنین عبارت زبانی به دنبال برقراری و برابرسازی یک رابطه معنایی مشترک بین دو فرهنگ خاص بوده است؛ و آن‌گونه که مالون تأکید دارد برابرسازی زمانی ایجاد می‌شود که «عبارت‌های زبانی صفات، ویژگی‌ها و قراین فرهنگی تقریباً همسانی داشته باشند» (Malone, 1988). آنچه وجه برابرسازی را در بررسی

عبارت زبانی «الصَّمُونِ» ایجاد می‌کند، وجود قراین فرهنگی میان زبان مبدأ و مقصد است. «الصَّمُونِ» نانی است که در عراق و مناطق غربی ایرانی به‌وفور استفاده می‌شود و به جهت وجود چنین قراین فرهنگی، مترجم سعی نموده با برقراری رابطه برابرسازی همان وجه و صورت معنایی را به زبان مقصد انتقال دهد.

جانشینی

جانشینی به‌عنوان قرض‌گیری اصطلاحات خاص زبانی است. این اصل که به‌عنوان پربسامدترین الگوی بازآرایی ترجمانی مالون در تطبیق عناصر زبانی و اصطلاحات فرهنگی بوده است، به جهت فقدان و نبود هم‌نهستی عناصر منتطبق با هم‌تای زبان هدف، اختلاف در نوع مجموعه‌های گفتمانی، تفاوت در نوع گویش و غیره نقش خود را در فرایند بازآرایی بازمی‌شناسد.

«رجوتها أن تهدياً لكن دون جدوى، فقلبها كان يدق و كأنه طبلٌ في يد قبيلة من الهنود» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «از او خواهش کردم آرام بگیرد، اما بی‌فایده بود. قلبش چنان می‌کوبید که گویی طبلی در دست قبیله‌ای سرخپوست افتاده باشد».

ترجمه حزبایی زاده: «از او خواهش کردم آرام بگیرد، اما بی‌فایده بود. قلبش چنان می‌کوبید که گویی طبلی در دست قبیله‌ای سرخپوست افتاده باشد» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۴۶).

در جمله حاضر ما شاهد کاربست یک اصطلاح فرهنگی خاصی «قبيلة من الهنود» هستیم. در ظاهر کلام از تعبیر عبارت

۸۰). در این جمله‌واره نیز آنچه بحث جابجایی را در ترجمه پررنگ‌تر کرده است، محدودیت‌های ارتباطی موجود در اصطلاح خاص کلامی حاضر است. مترجم به فراخور بافت کلامی مقصد تعبیری متناسب با فرهنگ مقصد و در راستای مفهوم کلام اصلی بیان داشته است. چنین محدودیت‌های کلامی موجود در فرایندهای ترجمانی جایگزینی و جانشینی را در بستر انتقال به فرهنگ مقصد و به دنبال آن تطبیق و مناسبت زبانی می‌طلبد. چراکه در بطن جریان‌های گفتمانی رعایت اصل جابجایی نشان از این مسئله دارد که «معادل‌یابی واژگانی در گذر از انتقال کلامی میان فرهنگ‌ها و زبان‌ها روی می‌دهد» (Malone, 1988). با چنین احتسابی درمی‌یابیم که جابجایی واژگانی بینا فرهنگی در عبارت مزبور نمودی از تطابق است.

متناوب‌سازی: واگرایی و همگرایی

از آنجایی که «تفاوت میان زبان‌ها از نظر تنوع واژگانی و گستره نمودهای فرهنگی و زبانی تقریباً بی‌پایان است، تلاش‌های متعددی برای ارائه نمونه‌های متوازن در فرایند ترجمانی صورت پذیرفته است» (Malone, 1988). چنین توازنی را می‌توان متناوب‌سازی و یا پیوند متقابل ترجمانی در نظر گرفت. در نظام متناوب‌سازی مترجم بیشتر با بافت جمله و کندوکاو جنبه‌های زبانی شناختی، موقعیتی، سبکی و عاطفی عبارت‌های گفتمانی موجود در بافت جمله و نحوه بازنمود آن عبارت‌های زبانی سروکار دارد. بررسی این نظام بیشتر از آنکه در تک عبارت‌ها باشد، در بازنمود ساختاری جمله‌واره‌ها

به کار بسته می‌شود. این بحث به اصل واگرایی و همگرایی دسته‌بندی می‌شود.

واگرایی

در الگوواره واگرایی بحث در باب پیوندهای ترجمه‌ای میان عبارت‌های مشخص زبانی و فرهنگی غالبی است که در بستر روابط و نسبت‌های معینی معنا پیدا می‌کنند. نظام واگرایی به جهت بازنمود **عناصر زبان‌شناسی**، موقعیتی، سبکی و عاطفی در جریان گفتمانی نقش بایسته خود را بازی می‌یابد. به همین جهت در ارزیابی نظام حاضر، بررسی نقل قول‌ها، گفتمان‌های کنایی، نحوه ترجمه نشانه‌های سبکی - عاطفی که بتواند کُنه جریان گفتمانی را برساند و نیز نحوه ترجمه قوافی و بحور شعری از اهمیت بسیاری برخوردار است.

«كَانَ شَخْصًا حُشْرِيًّا، يَدْسُ أَنْفَهُ فِي مَا لَا يُعْنِيهِ، وَ لَا أَحَدًا

يَطِيقُهُ» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «آدم فضولی بود که انگشتش را در هر آنچه برایش بی‌معنا بود و مشخص نبود، وارد می‌کرد و کسی نمی‌توانست او را تحمل کند».

ترجمه حزبایی زاده: «آدم فضول جُلّی بود که انگشت در هر سوراخی می‌کرد و کسی چشم دیدنش را نداشت» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۴۰).

بحث مهم در اصل واگرایی، انعکاس نکات و عبارت‌های کنایی پیچیده‌ای در متن است که انتقال این نشانه‌های زبانی بدون در نظر داشتن پیوندهای موقعیتی زبان امری نامعقول است. چراکه به‌احتمال فراوان در چنین انتقالی کُنه مطلب و

اصل مفهوم به مخاطب زبان مقصد دریافت نمی‌شود. به عبارت دیگر چون بررسی عناصر زبانی نشان می‌دهد «معنا در فرآیند ترجمه امری سیال و تغییرپذیر است» پس این درجه از بررسی واگرایی بالقوه را در زبان مقصد می‌طلبند (شعیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۵). واگرایی عبارت کنایی «یدس أنفه فی ما لایعنیه: انگشت در هر سوراخی کردن» در فرآیند ترجمه با تغییر ساخت اصلی متن از تحت‌اللفظی به ترجمه معنایی متناسب با فرهنگ مقصد صورت می‌پذیرد که مترجم با استفاده از چنین اصلی به بازنمود واقعی از عبارت زبانی حاضر در فرهنگ مقصد دست یافته است.

همگرایی

که در ترجمه شاهد هستیم مترجم سوای ترجمه تحت‌اللفظی «قدی بلند، ضعیف اندام»، عنصر عاطفی متن را متناسب با ویژگی‌های حاکم بر عاملان گفتمانی از فرهنگ مقصد در ترجمه خود «قدی دیلاق، قواره نی‌قلیانی» بازنمود داده است. چراکه کاربست ترجمه تحت‌اللفظی آن‌طور که مترجم بخواهد نمی‌تواند شرایط و ویژگی‌های عاطفی متن را به مخاطب برساند. با در نظر گرفتن عنصر عاطفی متن و تطبیق ترجمه‌ای متناسب با فرهنگ مقصد نشان از بازتاب کاربست فرآیند واگرایی بالقوه در فرآیند ترجمه دارد.

«هنریک فینستاد صدیقاً لی، رَغَمَ فارقِ العمرِ بیننا. كَانَ طویلاً، بالغَ النحول، یدعو منظرةً إلى الشفقة» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «هنریک وینستاد به‌رغم فاصله سنی مان با من دوست شد. قدی بلند با اندامی لاغر و قیافه‌ای رقت‌انگیز داشت.»

ترجمه حزبایی زاده: «هنریک وینستاد به‌رغم فاصله سنی مان با من دوست شد. قدی دیلاق با قواره‌ای نی‌قلیانی و قیافه‌ای رقت‌انگیز داشت» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۱۶). در بررسی

جریان گفتمانی حاضر شرایط جالب‌تری وجود دارد که به‌نوعی با انعکاس عناصر عاطفی در فرآیند ترجمه ظهور می‌یابد. در عبارت زبانی «كَانَ طویلاً بالغَ النحول» مدنظر داشتن عنصر عاطفی مترجم را به شرایط حقیقی شخصیت حاکم بر گفتمان و اغراض زبانی رهنمون می‌سازد. آن‌گونه

بحث همگرایی اشاره به اصطلاحاتی دارد که یک عبارت کلامی در زبان مبدأ صرفاً از یک معادل یا همتای زبانی در زبان مقصد برخوردار است؛ و این همانی است که مالون از آن به‌عنوان همگرایی یا تقارب معنایی یاد می‌کند. چنین اقوالی بیشتر در اصطلاحات کلامی خاص نمود می‌یابد.

«إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ... تَنعَى أمانةً بغدادَ فقیدها الراحلِ الشهید المهندس جمال سعدون، الذی أُسْتُشْهَدَ بتاريخ ۲۰۰۵/۶/۲۱ إثرَ حادثِ إغْتیالِ غادرٍ ... إِنَّا لِلَّهِ وِ إِنَّا إِلَيْهِ راجعون» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «وَعْدَةُ خداوند حق است ... شهرداری بغداد درگذشت مرحوم شهید مهندس جمال سعدون را تسلیت می‌گوید که در تاریخ ۲۰۰۵/۶/۲۱ در حادثه

ناجوانمردانه تروریستی به شهادت رسید ... همانا ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم (انا لله و انا الیه راجعون)».

ترجمه حزبایی زاده: «وعده خداوند حق است ... شهرداری بغداد درگذشت مرحوم شهید مهندس جمال سعدون را تسلیت می‌گوید که در تاریخ ۲۰۰۵/۶/۲۱ در حادثه ناجوانمردانه تروریستی به شهادت رسید ... انا لله و انا الیه راجعون» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۸۸).

در بررسی بافت کلامی حاضر می‌توان به این اصل دست‌یافت که مترجم در بازنمود عبارت زبانی «إنا لله و انا الیه راجعون» صرفاً به دنبال خصوصی‌سازی واژگانی نبوده است. در این

بازنمود از آنجایی که مترجم پیش‌تر به دنبال متعارف‌سازی و متعادل‌سازی عبارت کلامی حاضر بوده است، اصطلاح زبانی همسانی را عیناً به زبان مقصد انتقال داده است. این انتقال به جهت تقارب معنایی میان دو تعبیر در دو فرهنگ خاص بوده است؛ و این تقارب معنایی به‌خودی‌خود مبتنی بر وجود وجه

مشترک و کثرت استعمال اصطلاح زبانی مزبور در فرهنگ مقصد بوده است. در واقع فرایند انتقال که از نظر معنایی منجر به تقارب شده است «در قیاس با شرایط موقعیتی، زبانی و

عاطفی فرهنگ مبدأ بدون هیچ کاستی یا افزودنی به فرهنگ مقصد صورت پذیرفته است» (Malone, 1988). لذا این

تقارب و نزدیکی معنایی نشان از همگرایی اصطلاح زبانی حاضر میان دو زبان مبدأ و مقصد دارد. به همین خاطر مترجم

در متعارف‌سازی و متعادل‌سازی اصطلاح زبانی مزبور چندان با دشواری روبرو نشده است.

«نظرَ القتی بدهشة إلى حفنة العظام المصفوفة تحت جمجمة محشوة بالتراب، فأغلقها و ردّ: لا حول و لا قوة إلا بالله

العلی العظیم» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «جوان حیرت‌زده به مثنی استخوان که زیر جمجمه پُر خاک چیده شده بودند، نگاه کرد و آن را بست و گفت: هیچ نیرو و توانی جز از سوی خداوند بلندمرتبه و

بزرگ نیست (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم)».

ترجمه حزبایی زاده: «جوان حیرت‌زده به مثنی استخوان که زیر جمجمه پُر خاک چیده شده بودند، نگاه کرد و آن را بست و گفت: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» (حزبایی زاده،

۱۴۰۰: ۲۱۴).

در ترجمه گفتمان حاضر نیز ما شاهد کاربست نظام همگرایی زبانی هستیم. چراکه مترجم معادل دقیقاً متناظری برای اصطلاح زبانی موردنظر نویسنده متن اصلی در زبان مقصد آورده است. این نمودی از کاربست نظام همگرایی در فرایند

ترجمانی است. در این نمود «دال و مدلول در تناظر یک‌به‌یک با هم قرار دارند؛ یعنی صورت بیان، صورت محتوا را مستقیماً تصریح می‌کند» (شعیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۴). این اصل

بدین تعبیر است که مترجم در مواجهه با اصطلاحات رایج کلامی وجه اشتراکی و تقارب معنایی میان چنین اصطلاحاتی را در زبان مبدأ و فرهنگ مقصد جسته و به همسان‌سازی از آن اصطلاح پرداخته است.

همچنین در بخشی از گفتمان شاهد کاربست عبارتی با مضمون حاضر هستیم: «أغَلَقَت أُمِّي بَكَلْتَا يَدَيْهَا أَدْنَى و

راحت تردّد: برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً

...» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «مادرم دودستی گوش‌هایم را گرفته بود و زیر لب تکرار می‌کرد: سرد و آرام باش... سرد و آرام باش... سرد و آرام باش...» (برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ...).»

ترجمه حزبایی زاده: «مادرم دودستی گوش‌هایم را گرفته بود و زیر لب تکرار می‌کرد: برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ...» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۲۷). در این گفتمان نیز به کاربست الگوواره همگرایی در فرایند ترجمه واقف هستیم.

چراکه مترجم به جهت کثرت استعمال و تقارب معنایی عبارت زبانی «برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ... برداً و سلاماً ...» را عیناً به زبان مقصد انتقال داده است. در واقع مترجم در

بازنمود دال و مدلول «عبارت زبانی مزبور» به تناظر یک‌به‌یک متناسب با وجوه اشتراکی و تقارب معنایی پرداخته است؛ و با توجه به این مسئله که عبارت زبانی در فرایند انتقال همان مفاهیم و وجوه زبانی داشته مترجم با به‌کارگیری الگوی همگرایی به همسان‌سازی عبارت زبانی پرداخته است.

سازگاری: بسط و کاهش

سازگاری از اصول دیگر زبانی مالون به حساب می‌آید که مترجم بر اساس قراین و نزدیکی‌های زبانی و فرهنگی میان دو زبان به متناظر سازی واژگانی می‌پردازد. در این بحث نسبت برتری جنبه‌های مشخصی از ترجمه به دیگر جنبه‌های عملکردی که کمترین هماهنگی و مناسبتی در ساختار متن

دارند، سنجیده می‌شود. بحث سازگاری شامل دو اصل بسط و کاهش است.

بسط

طرح‌واره بسط نظامی است که مالون آن را به‌مثابه فن اقتباس می‌داند. بسط در واقع «شفاف ساختن مفاهیم انتزاعی و مبهم که معمولاً به طولانی‌تر شدن ترجمه در مقایسه با متن مبدأ منجر می‌شود» است (مرادی مقدم و قنسولی، ۱۳۹۱: ۲۲۱). این طولانی‌تر شدن ترجمه می‌تواند صرفاً شامل افزودن یک یا چند واژه به‌عنوان صفت، قید و یا یک ترکیب اضافی در متن هدف باشد. این افزودن می‌تواند سوای ترجمه تحت‌اللفظی عبارت زبانی، به متن هدف انتقال یابد.

«كَانَ فِي قَلْبِهِ خُبْرٌ اِقْتِصَادِيٌّ وَ حِسْبَةٌ مَادِيَّةٌ، يَنُوبُ بِهَا تَجْمِيعُ عَدَدٍ يَضْمَنُ لَهُ مَضَاعِفَةُ الرَّبِيعِ، لَذَا قَرَرْنَا الرَّحِيلَ فَوْرًا» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «در دلش پستی اقتصادی و حساب‌و‌کتاب‌های مادی داشت، قصد داشت تعداد بیشتری مهاجر آنجا جمع کند تا سود اضافه کند؛ به همین دلیل عزم جزم کردیم فوری بیرون بزنیم».

ترجمه حزبایی زاده: «در دلش پستی اقتصادی و حساب‌و‌کتاب‌های مادی داشت، قصد داشت تعداد بیشتری مهاجر آنجا جمع کند تا دولاسه لا سود کند؛ به همین دلیل عزم جزم کردیم فوری بیرون بزنیم» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۸۱).

(۸۱)

در بررسی ترجمه گفتمان حاضر آن‌گونه که شاهد هستیم مترجم در ترجمه عبارت زبانی «مضاعفه الريح» اقدام به نوعی بازآرایی زبانی دست زده است؛ یعنی سوای ترجمه تحت‌اللفظی به صورت «سود بیشتر» از ترکیب زبانی «دو لا سه لا» استفاده نموده است. چنین بازآرایی نشان از کاربست نظام بسط در فرایند ترجمانی دارد؛ یعنی مترجم ضمن مدنظر داشتن اصل عبارت موجود در زبان مبدأ، با رعایت اصل ملاحظات برون زبانی مخاطبان هدف «سطح دانش، نحوه و میزان دریافت ترکیب‌های مستعمل، میزان گیرایی عبارت زبانی و غیره» به بسط و طولانی‌تر کردن عبارت زبانی در زبان مقصد پرداخته است (Malone, 1988). چنین افزودنی و

بسط عبارت زبانی ضمن اینکه همان مفهوم و نظام معنایی موجود در اصل عبارت را به مخاطب رسانده، موجب تأثیر روانی و عاطفی بیشتری نسبت به اصل عبارت زبانی با ترجمه تحت‌اللفظی در نزد مخاطب هدف می‌شود و این بحث نشان از برتری جنبه مشخصی از نظام بسط در ترجمه عبارت زبانی «مضاعفه الريح» نسبت به جنبه ترجمه لفظ به لفظ و بدون هیچ افزودن و بسطی دارد.

«الشمسُ تُذِيبُ الإسفلتَ و الطريقُ الدُّوَلِيَّ موحشٌ و شبهةٌ مهجور» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «تابش آفتاب آسفالت را آب می‌کند و راه بین‌المللی ترسناک و متروک بود».

ترجمه حزبایی زاده: «تَفَّ آفتاب آسفالت را آب می‌کند و راه بین‌المللی ترسناک و متروک بود» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

در ارزیابی ترجمه عبارت کلامی حاضر نیز چنین به نظر می‌رسد که مترجم از الگوواره بسط در فرایند بازآرایی ترجمانی استفاده کرده است. مترجم به جای آنکه خود عبارت «الشمس» را مستقیماً به زبان مقصد انتقال دهد، با افزودن تک‌واژه «تَفَّ آفتاب» به عنوان مضاف سعی نموده حدت و شدت گرمای موجود را آن‌گونه که در بطن کلام نهفته، به مخاطب برساند. چنین افزودنی نشان از رعایت نظام بسط در فرایند ترجمانی دارد. در این نمونه نیز کاربست نظام بسط در ترجمه ضمن تأثیر عاطفی بر مخاطب، نسبت برتری ترجمه مبتنی بر بسط را در تقابل با ترجمه لفظ به لفظ بدون درنظر داشتن اصل بسط نشان می‌دهد.

«قَطَبٌ عِنْدَ ذَاكَ حَاجِبِيهِ الْكثِيفِينَ، و صرَخَ: أَلَمْ أَقُلْ خَمْسَ بِيضَاتٍ؟! فَرَدَّتِ الْمَسْكِينَةُ بِصَوْتٍ مُرْتَجَفٍ: لَكِنِّي دَيْكٌ يَا سَيِّدِي الرَّئِيسِ» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «ابروهای ضخیمش را جمع کرد و داد زد: مگه نگفتم پنج تا تخم؟ بیچاره با صدایی لرزان جواب داد: ولی من خروسم آقا».

ترجمه حزبایی زاده: «ابروهای کت‌وکلفتش رو جمع کرد و داد زد: مگه نگفتم پنج تا تخم؟ بیچاره با صدایی لرزون جواب داد: ولی من خروسم آقا» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۴۱).

در ترجمه عبارت زبانی «حاجبیه الکثیفین» نیز شاهد کاربست نظام بسط هستیم که به صورت یک ترکیب وصفی «ابروهای کت‌وکلفت» به کار گرفته شده است؛ آنچه در ارزیابی ترجمه حاضر مهم به نظر آمده این است که مترجم صرفاً به بُعد

لفظی و ظاهری عبارت به صورت «ابروهای ضخیم» توجه نکرده و متناسب با شرایط موقعیتی و زبانی مخاطبان هدفش به بسط و گستردگی دامنه ترجمانی عبارت زبانی حاضر با کاریست چند صفت به صورت «ابروهای کت و کلفت» پرداخته است. چنین وجهی نیز ضمن نشان دادن تأثیر عاطفی بر مخاطب، نسبت برتری رعایت اصل بسط در ترجمه را در تقابل با ترجمه ظاهری آشکار می‌کند.

کاهش

نظام کاهش در فرایند بازآرایی ترجمانی مالون الگویی است که به موجب آن یک عنصر زبانی که می‌تواند صفت، قید و یا غیره در درون متن ترجمه‌ای باشد به جهت زائد بودن و یا اهمیت کم حذف شود و یا تقلیل یابد. این حذف و یا تقلیل نباید به گونه‌ای باشد که به اصل مفهوم متن آسیب برساند.

«وَهُوَ يَدَاهِمَنِي بِشِرَاسَةٍ حَتَّى شَكَّكَتُ بَأَنَّ وَرَمًا خَبِيثًا يَنَامُ فِي مُؤَخَّرَةِ رَأْسِي» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «دست از سرم بر نمی‌داشت، آن قدر که شک کردم توموری بدخیم مدت‌ها در پس سرم مانده باشد».

ترجمه حزبایی زاده: «دست از سرم بر نمی‌داشت، آن قدر که شک کردم توموری در پس کلام جا خوش کرده باشد» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۵۳).

در بررسی جریان کلامی نحوه باز نمود عبارت زبانی «وَرَمًا خَبِيثًا» مورد ارزیابی قرار گرفته شده است. مترجم در ترجمه عبارت زبانی مزبور بنا به اقتضای شرایط بافتی و موقعیتی سعی نموده صفت «خبیثاً» بدخیم را از ساختار ترجمه‌ای

حذف نماید. این حذف بنا به نظر نویسنده به جهت زائد بودن و یا اهمیت کم آن در ساختار ترجمانی صورت پذیرفته است. در واقع مترجم در این فرایند «تأثیرگذاری شکل زبانی عبارت خاص را تضعیف می‌نماید و در این صورت این امکان برای مترجم فراهم می‌شود که به‌طور کلی آن عبارت را حذف و یا تقلیل نماید» (Malone, 1979). با در نظر داشتن این روند مترجم با تضعیف نقش زبانی صفت «خبیثاً» به حذف آن از ساختار ترجمه‌ای عبارت زبانی «وَرَمًا خَبِيثًا» پرداخته است. چرا که با حذف صفت همان مفهوم و قالب معنایی به مخاطب هدف انتقال می‌یابد. این حذف یا تقلیل نمودی از کاریست نظام کاهش در فرایند بازآرایی ترجمانی است.

«إِبْتَسَمَ حِينَ وَضَعَتْ أَمَامَهُ الْجَوَازِ الْأَحْمَرَ بِالنَّقْشِ الْمَلِكِيِّ» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «خندید وقتی پاسپورت قرمز رنگ را با طرح پادشاهی جلوی چشم گذاشتم».

ترجمه حزبایی زاده: «لبخندی تحویل داد وقتی پاسپورت را با طرح پادشاهی جلوی چشم گذاشتم» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰:

۱۴۱). در نمونه حاضر نیز می‌توان کاریست نظام کاهش را توسط مترجم در فرایند ترجمانی شاهد بود. آن گونه که در

جریان کلامی شاهد هستیم، مترجم در ترجمه عبارت زبانی «الجَوَازِ الْأَحْمَرِ» وجه صفت «الأحمر: سرخ‌رنگ» را نادیده

گرفته و تنها موصوف آن «الجواز: پاسپورت» را بیان نموده است. مترجم متناسب با اختیار ترجمه‌ای خود نقش

تأثیرگذاری شکل زبانی صفت را در ساختار ترجمه‌ای متن

به‌اندازه‌ای تقلیل داده است که آن را حذف نموده است. درواقع این اندازه از تقلیل از آنجایی که به شاکله معنای اصلی آسیب نرسانده است، دست مترجم را در حذف نقش صفت «الأحمر» باز گذاشته است. چراکه ضمن حذف صفت همان مفهوم معنایی موصوف به‌عنوان «پاسپورت» در ذهن مخاطب متبادر می‌شود. این نوع از تقلیل و حذف نمودی از کاربست نظام کاهشی در فرایند ترجمانی است.

بازمجموعه‌سازی: پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی

بحث آخر در الگوی زبانی مالون فرایند بازمجموعه‌سازی است. بازمجموعه‌سازی یا همان دسته‌بندی مجدد جنبه‌ای مرتبط عبارت‌های زبانی شامل دو اصل پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی است. تفاوت این دو اصل با اصل بسط و کاهش در شرایط زبانی این اصول در ساختار ترجمانی است؛ یعنی در اصول زبانی بسط و کاهش طولانی‌تر کردن و یا کوتاه کردن متن ترجمه‌ای صرفاً با افزودن و یا تقلیل یک یا چند واژه به‌عنوان صفت، قید و غیره از ساختار متن ترجمه‌ای امکان‌پذیر است. اما در رهیافت‌های پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی توجه مترجم به نظام جمله‌ای متن زبانی «جمله‌واره» معطوف است.

پراکنده‌سازی

پراکنده‌سازی یا انتشار طولانی‌تر کردن متن است؛ و این طولانی‌تر کردن می‌تواند در نظام جمله‌واره‌ای متن زبانی با تغییر ساختار سبکی متن در جهت نشان دادن نهایت تأثیر عاطفی و روانی معنای متن در ذهن مخاطب صورت پذیرد.

«راح النهار السایع من تموز یتتصف. الشمس تذبذب الإسفلت» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «آفتاب روز هفتم تموز می‌رفت به نهایت برسد. تابش آفتاب آسفالت را آب می‌کرد».

ترجمه حزبایی زاده: «آفتاب روز هفتم تموز می‌رفت به سقف آسمان بچسبد. تَفَّ آفتاب آسفالت را آب می‌کرد» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰).

در نظام جمله‌واره‌ای حاضر بررسی نحوه ترجمه ساختار فعل «یتتصف» مورد توجه قرار گرفته شده است. از آنجایی که ترجمه تحت‌اللفظی عبارت «یتتصف: به نیمه می‌رسد» نمی‌تواند نهایت تأثیر عاطفی را بر مخاطب بگذارد، مترجم سعی نموده با تغییر ساختار سبکی فعل مزبور متناسب با شرایط بافتی و موقعیتی متن به بازآرایی ترجمانی برسد. مترجم متناسب با حلت و شدت گرمای آفتاب روز هفتم ماه تموز «ماه تیر ایرانی» به گستردگی ترجمه «پراکنده‌سازی ساختار فعلی» دست‌زده است. لذا مترجم با بیان عبارت «به سقف آسمان بچسبد» به‌جای ترجمه تحت‌اللفظی فعل «یتتصف: به نیمه می‌رسد» ضمن کاربست الگوی پراکنده‌سازی در ساختار سبکی متن، جنبه‌های مشخصی از تأثیر عاطفی را بر مخاطب نشان داده است.

متراکم‌سازی

متراکم‌سازی یا فشرده‌سازی یکی دیگر از اصول بازمجموعه‌سازی زبانی مالون بوده است. هدف از رعایت چنین اصلی در ترجمه حذف کردن یا ادغام بخش‌هایی از ترجمه است

که به جهت الزامات ادبی موجب اطناب و پیچیدگی نظام جمله‌واره‌ای شده است؛ و یا از سوی دیگر این نظام جمله‌واره‌ای به جهت مسائل سیاسی مشکل‌آفرین باشد. لازم به یادآوری است که در جریان‌های کلامی مطرح‌شده در نمونه‌های موردی ذیل آنچه مهم به نظر می‌رسد نارسایی و ناتوانی ترجمه تحت‌اللفظی در انتقال مفهوم زبانی کلام با در نظر داشتن بار عاطفی جمله‌واره است. بدین صورت که اگر مترجم در بازنمود عبارات‌های زبانی نتواند امتیازات و ویژگی‌های خاص زبانی را از مسیرهای دیگر معادل‌یابی بازتاب نماید، می‌تواند به فشردگی و یا انتشار جمله‌واره

بپردازد. هدف مترجم از انتشار و یا فشردگی عبارت‌های کلامی حاضر انتقال اصل معنا با در نظر داشتن بار عاطفی عبارت است. با در نظر داشتن چنین توصیفی در نمونه‌های موردی، کاربست اصول مترجم‌سازی و یا فشردگی در فرایند ترجمانی مهم به نظر می‌رسد.

«رَشَقْتَنِي بِكَلِمَاتٍ عَتَبٍ إِضَافِيَّةٍ لِمَا زَرَعْتَهُ فِي صَدْرِيهَا مِنْ قَلْقٍ غَيْرِ مُبَرَّرٍ» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «مرا با کلمات ملال‌آور زیادی گله و شکایت کرد که چرا بی‌جهت نگرانش کردم».

ترجمه حزبایی زاده: «باز هم رگباری گله و شکایت نصیب کرد که چرا بی‌جهت نگرانش کردم» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

با بررسی ترجمه جمله‌واره «رَشَقْتَنِي بِكَلِمَاتٍ عَتَبٍ إِضَافِيَّةٍ» چنین نکته‌ای دریافت می‌شود که مترجم به جهت پیچیدگی

ترجمه ظاهری جمله‌واره مزبور «درازنویسی» و نامطلوب بودن ترجمه تحت‌اللفظی آن «با کلمات سرزنش‌کننده مکرراً مرا گله کرد» در جهت رساندن اصل مفهوم متن مبدأ به مخاطب هدف به ساده‌سازی آن با بیان جمله‌واره «باز هم رگباری گله و شکایت نصیب کرد» پرداخته است. چنین ساده‌سازی نشان از رعایت اصل فشردگی در فرایند ترجمانی دارد. با برقراری اصل مترجم‌سازی در ساختار متن ترجمه‌ای سوای اینکه ساده‌سازی در جهت تسهیل دریافت معنای متن صورت پذیرفته، جنبه‌های زیبایی‌شناختی «ادبی» و عاطفی متن نیز آشکار شده است.

«شَبَدَتْ فَوْقَهَا أَنْدَاكُ ثَلَاثَةً قُصُورٍ بِطَابُوقٍ يَحْمِلُ النَّقْشَ
«ص ح» و كِرَاجٌ كَبِيرٌ مِنَ الْإِسْفَلْتِ، ثُمَّ مُدَّتْ بَيْنَ أَضْلَاعِهَا
أُنَابِيْبُ نَفْطٍ عَمَلَاقَةٌ» (جرجیس، ۲۰۱۹).

ترجمه تحت‌اللفظی: «آن زمان سه کاخ آجری با نشان «ص ح» با پارکینگ بزرگ آسفالت شده در آن بنیان نهاده شد. بعد هم لوله‌های نفت بزرگی از رویش کشیده شد».

ترجمه حزبایی زاده: «آن زمان سه کاخ آجری با نشان «ص ح» در آن عَلم شد با پارکینگ بزرگ آسفالت شده. بعد هم لوله‌های نفت بزرگی از رویش کشیده شد» (حزبایی زاده، ۱۴۰۰: ۲۰۰).

در جریان بررسی گفتمان کلامی حاضر شاهد کاربست عبارت زبانی «ص ح» هستیم. تعبیر حاضر آن‌گونه که در ترجمه نیز به همان صورت انتقال یافته است، صورت کوتاه شده شخصیت دیکتاتور مآب حکومت عراق «صدام حسین»

بوده است. در بررسی عبارت حاضر چنین دریافت می‌شود که نویسنده در متن مبدأ به جهت اجتناب از آزارها و فشارهایی که از جانب سردمداران و مزدوران نظام حاکم روبرو بوده به متراکم‌سازی واژگان و اصطلاحات سیاسی پرداخته. در این جریان «نویسنده با استفاده از اسلوب‌های مبهم و واژگان پوشیده به بیان اصطلاحات چالش‌برانگیز می‌پردازد» (القاسی، ۲۰۰۸: ۱۲۵). ابهام و پوشیدگی عبارت زبانی مزبور به جهت ملاحظات سیاسی و ناهنجاری‌های نظام اجتماعی حاکم بوده است. بر این اساس مترجم نیز با مدنظر داشتن چنین وجهی سعی در انتقال ساختار سبکی و عاطفی متن داشته است. وجود ساختار «ص ح» در فرایند ترجمانی نشان از رعایت اصل متراکم‌سازی دارد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی هر یک از نمونه‌های موردی متناسب با آراء زبانی مالون نتایج ذیل حاصل شده است که عبارت‌اند از:

۱- جوزف مالون ترجمه را مبتنی بر مسائل زبان‌شناختی می‌داند و رابطه ترجمه و زبان‌شناسی را دوسویه معرفی می‌کند؛ یعنی در فرایند ترجمانی بررسی سطوح بافتی و موقعیتی متن (شرایط زبانی، موقعیتی، زیبایی‌شناختی، سبکی و عاطفی) از اهمیت بسزایی برخوردار است. مالون با ارزیابی سطوح بافتی و موقعیتی متن در فرایند ترجمانی، الگوی بازآرایی یا بازچینش عبارت‌های زبانی را مطرح می‌کند. چرایی اهمیت این طرح‌واره در بررسی ساختارهای متنی ترجمه می‌تواند در دو نکته پاسخ داده شود. نخست اینکه

بازآرایی، ابزاری برای بهینه‌سازی درک مطلب (جهت‌دهی ذهن مخاطب برای درک اصل معنا از میان گستره معانی متعدد) است. دوم اینکه بازآرایی وجوه اختصاصی از جریان‌های روایی و سبکی را بازنمود می‌کند. مالون برای الگوی بازآرایی چهار نظام خاص «تطابق، متناوب‌سازی، سازگاری و باز مجموعه‌سازی» را نام می‌برد.

۲- یکی از جریان‌های روایی که می‌توان الگوی بازآرایی مالون را در آن موردسنجش قرار داد، ترجمه *رمان النوم فی حقل الکرز* به قلم آزر جرجیس است. رمان حاضر بازنمودی از اعتراض مدنی و اعتقادی نویسنده رمان به شرایط اجتماعی، موقعیتی، عاطفی و غیره جریان و نظام حاکم بر عراق بعثی است. بررسی چنین سطوح و شرایط بافتی بر اساس نظام‌های زبانی مالون می‌تواند وجوه متمایز و اختصاصی از جریان‌های روایی را نمایان سازد.

۳- از آنجایی که پژوهش‌های معدودی پیرامون محوریت الگوی بازآرایی مالون صورت پذیرفته است؛ و این پژوهش‌ها صرفاً جنبه‌های توصیفی داشته‌اند؛ جستار حاضر به جهت کاربست تحلیلی مؤلفه‌های زبانی مالون بر محتوای *رمان النوم فی حقل الکرز* وجه تمایز خاصی نسبت به دیگر پژوهش‌های صورت پذیرفته داشته است. جستار حاضر در قیاس با سایر پژوهش‌های صورت گرفته سعی در تطبیق هر یک از عناصر زبانی موجود در هر یک از جریان‌های کلامی با شرایط زبانی و فرهنگی زبان مقصد و متناسب با مؤلفه‌های رویکردی مالون بوده است و درگذر از این بحث و بررسی چنین استنتاج

می‌شود که مترجم با مدنظر قرار دادن شرایط زبانی و فرهنگی زبان مقصد به تعادل نسبی عبارت‌های زبانی دست یافته است. با مدنظر قرار دادن چنین کاوش و تحلیلی وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به سایر جستارها و مقالات صورت پذیرفته در حیطه زبان‌شناختی و مطالعات ترجمه‌ای مشخص می‌شود.

۴- در بحث از اصل تطابق با دو نظام کاربردی «برابرسازی و جانشینی» روبرو هستیم. مترجم اساساً متناسب با دو نظام حاضر به همگونی و همسان‌سازی فرهنگی اصطلاحات زبانی موردی می‌پردازد. این دو مسیر از پربسامدترین فرایندها در معادل‌یابی نسبی اصطلاحات زبانی موردی است. سعی مترجم در برابرسازی و جانشینی اصطلاحات زبانی، انتقال نمادین نموده‌های زبانی در گذر از یک زبان به زبان هدف بوده است. مترجم در چنین انتقالی به وجه مشترک از صفات و قراین فرهنگی توجه داشته است.

۵- در بازبینی از فرایند متناوب‌سازی باید گفت مترجم در فرایند ترجمانی به دنبال یک پیوند ترجمه‌ای بر مبنای واگرایی و همگرایی زبانی بوده است. این روند نوعی برگشت‌پذیری و ایجاد جریان پیوند متقابل ترجمه‌ای در دو زبان مبدأ و زبان هدف است. در بحث از نظام واگرایی و همگرایی بررسی وجوه موقعیتی، زبان‌شناختی، سبکی و عاطفی روایت‌ها و مباحث کنایی زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. سعی مترجم در چنین بررسی بازنمود

تقارب معنایی مباحث روایی و یا کنایی موردی در جریان پیوند متقابل ترجمه‌ای بوده است.

۶- ابهام‌زدایی از اصول سازگاری با نظام‌های کاربردی «بسط، کاهش» و اصل بازمجموعه‌سازی با نظام‌های «پراکنده‌سازی و متراکم‌سازی» در فرایند ترجمانی امری سهل و آشکار نبوده است. چراکه افزودن و کاستن عبارت‌ها و جریان‌های زبانی در فرایند ترجمانی در قیاس با اصل متن به سیاق متن و مهارت خود مترجم بستگی داشته است. مترجم در کاربست این دو اصل در ترجمه نمونه‌های موردی به نسبت برتری جنبه‌های مشخصی از وجوه زبانی توجه داشته است؛ یعنی مترجم در نمونه‌های موردی به فراخور شرایط زبانی و موقعیتی فرهنگ هدف وجوه مشخصی از یک عبارت زبانی را به صورت گزاره زبانی و یا جمله‌واره کلامی با افزودن و یا کاستن در درون متن هدف انتقال می‌دهد.

منابع

- جرجیس، أزهري. (۲۰۱۹). *النوم فی حقل الکزرز*. بیروت: نشر الرافدین.
- حزبیایی زاده، محمد. (۱۴۰۰). *خواب در باغ گیلاس*. تهران: نشر ثالث.
- ساسانی، فرناز؛ اینانلو، مه‌کامه. (۱۴۰۱). *شگرد افعال گذشته در کدبرگردانی ترجمه رمان پرنندگان می‌روند در پرو می‌میرند اثر رومن گاری، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، از صفحه ۴۸۹ تا ۵۱۴*.

<https://doi.org/10.22059/jflr.2021.326876>

864

- سلمی، حیزیة. (۲۰۰۸). *استراتیجیة الإیضاح فی الترجمة*.

روایة «رصیف الأزهر لا یجیب» لمالک حداد أنموذجا. *دراسة*

تحلیلیة. مذكرة مقدمة لنیل شهادة الماجستير فی الترجمة

جامعة منتوری- قسنطینة. الجمهورية الجزائریة الديمقراطية

الشعبیة.

- سمیرة دلیلة، عالال. (۲۰۲۰). *قراءة فی ترجمة الثقافة ضمن*

النصوص الأدبیة فی ضوء مقارنة التكافؤ. *مجلة معالم*، ۱۰(۱۰)،

۱۵-۳۰.

- شعیری، حمیدرضا؛ توکلی، لیلا؛ ربیع، علی و کریمی

فیروزجایی، علی. (۱۳۹۹). *تحلیل فرایند همگرا و واگرای*

زبانی در ترجمه از دیدگاه نشانه معناشناسی گفتمانی (مطالعة

موردی عناوین فصول کتاب پیامبر ترجمه حسین الهی

قمشه‌ای)، *نشریه پژوهش‌های زبان شناسی*، ۱(۱۲)، شماره

ترتیبی ۲۲، ۱۷۷-۱۹۶.

<https://doi.org/10.22108/jrl.2021.125056.1>

509

- غزالی، احمد. (۲۰۱۳). *المتلازمات اللفظیة تعریفها و أنواعها*

و تکوینها فی اللغة العربیة، *مجلة التعریب*، ۱(۱)، ۸۱-۹۰.

<https://www.readcube.com/articles/10.239>

[71/altarib.v1i1.268](https://www.readcube.com/articles/10.23971/altarib.v1i1.268)

- فاست، پیترو. (۱۳۹۷). *ترجمه و زبان تبیینی بر پایه نظریه*

های زبان شناسی. *ترجمه راحله گندمکار*. تهران: انتشارات

علمی.

- قادری، کمال. (۲۰۰۲). *خصائص تطابق النوع بین الفعل*

والفاعل فی اللغة العربیة: *دراسة فی مقتضیات النظام النحوی*

ومطالب الاستعمال اللغوی، *مجلة العلوم الإنسانیة*،

جامعة محمد خیضر بیکر، ۳(۳)، ۲۰-۱.

<http://www.webreview.dz/IMG/pdf/8->

[6.pdf](http://www.webreview.dz/IMG/pdf/8-6.pdf)

- القاسی، علی. (۲۰۰۸). *الترجمة و أدواتها دراسات فی*

النظریة و التطبيق. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

- ماندی، جرمی و هتیم، بزیل. (۱۳۹۷). *مرجعی پیشرفته برای*

ترجمه، ترجمه مریم جابر، تهران: انتشارات سمت.

- مرادی مقدم، مصطفی و قنسولی، بهزاد. (۱۳۹۱). *تطبيق*

ویژگی‌های متنی و فرامتنی در اقتباس: بررسی موردی ترجمه

رمان غرور و تعصب، *مجلة پژوهش‌های زبان و ادبیات*

تطبیقی، ۳(۴)، پیاپی ۱۲، ۲۳۴-۲۱۵.

- منافی اناری، سالار. (۱۳۸۴). *رویکردی زبان‌شناختی به*

ترجمه، *مجلة زبان و زبان شناسی*، شماره ۱، ۷۵-۹۰.

- المنوفی، علی إبراهيم. (۲۰۰۷). *الترجمة و نظریاتها (مدخل*

إلی علم الترجمة). قاهرة: مرکز القومي للترجمة.

- نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزشیابی و سنجش کیفی*

متون ترجمه شده از عربی به فارسی. تهران: انتشارات سمت.

- همتی، محمدعلی، افضلی، فرشته. (۱۴۰۰). *بررسی*

راهکارهای زیباشناسی کلامی در ترجمه زبان‌ممنوعه رمان

«بدایه و نهایه» نجیب محفوظ. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در*

زبان‌های خارجی، ۴(۴)، ۶۸۲-۶۹۶.

- [Janiak, Ziemowit. \(2020\). Joseph L. Malone's trajections, or on the right to use ockham's razor. *Facta simonidis Pub.* Pp 115-129.](#)
- Malone, L. Joseph. (1988). *The Science of linguistics in the art of translation: some tools from linguistics for the Analysis and Practice of Translation* (1st ed.), State University of New York Press.
- [Malone, L. Joseph. \(1979\). Textually Deviant Forms as Evidence for Phonological Analysis: A Service of Philology to Linguistics, *Journal of the Ancient Near Eastern Society*, 11 \(1\), Pp. 71-79.](#)

